

دو سال با مهمان ناخوانده

عباس عبدي

دقیقا دو سال از روزی که وجود کرونا در ایران به طور رسمی اعلام شد، می‌گذرد. کرونا بلایی است که همه جهان را کمابیش درگیر خود کرد. از این نظر ما هم مثل کشورهای دیگر نباید گله‌ای داشته باشیم. اتفاقا کشورهای توسعه‌یافته و به طور مشخص اروپا و امریکای شمالی بیش از سایر کشورها درگیر این ویروس شدند که این امر یا ناشی از ساختار جمعیتی این کشورها است یا متاثر از سبک زندگی آنان و موارد دیگر. در هر صورت ما نیز در این مسیر هزینه‌های انسانی، اقتصادی، روانی و بهداشتی و درمانی و اجتماعی فراوانی دادیم. به طوری که براساس گزارش‌های رسمی طی این دو سال بیش از ۱۳۰ هزار نفر به دلیل کرونا فوت کرده‌اند، ولی رقم واقعی که به علت معیارهای ارزیابی با رقم رسمی فرق می‌کند، بیش از ۳۰۰ هزار نفر است. رقمی که از آمار رسمی مرگ و میر ثبت احوال استخراج می‌شود. در کنار آن تعداد بسیار بیشتری از شهروندان دچار عوارض جسمی این بیماری شدند، مشاغل زیادی از دست رفتند، تعداد فراوانی بیکار شدند، بخشی از کاهش رشد اقتصادی و گسترش فقر در این دو سال معلول کرونا است، نیروهای ارزشمندی از کادر درمان که برای نجات جان بیماران تلاش کردند نیز قربانی این ویروس و بیماری شدند.

بنابراین فارغ از کم و زیاد بودن آمار مرگ‌ومیر؛ نحوه مقابله با این بیماری در همه کشورها با فرازوفرودها و حتی روش‌های آزمون و خطاها همراه بود، ولی در ایران نشان داد که مشکلات ساختاری برای مقابله با چنین رویدادهایی بسیار زیاد است. این مساله‌ای است که در همان دو هفته اول این بیماری نوشتم و در یادداشتی تحت عنوان «کرونا؛ آزمون آزمون‌ها»، توضیح دادم که چرا کرونا مدیریت سیاسی ایران را به چالش جدی خواهد کشید، به این علت که کرونا يك پدیده تک‌وجهی نبود، موضوعی سیاسی، امنیتی، اجتماعی، بهداشتی، اقتصادی و... بود و ساختار سیاسی ایران فاقد شرایط لازم برای مدیریت چنین بحران فراگیری است. بحرانی که نه يك منطقه خاص که کل کشور را هم درگیر می‌کرد. کافی است که نمودارهای دوساله مربوط به مبتلایان یا مرگ‌ومیر کرونا را در ایران با سایر کشورهای مهم مقایسه کنیم که در آنها فرازوفرودها خیلی برجسته و متمایز هستند، ولی در ایران

متداخلند و هیچ‌گاه قادر به کنترل کامل این بیماری نشدیم. در طول این دو سال شاهد چند رفتار کلیدی در مواجهه با کرونا بودیم که متأسفانه بیش از آنکه ناشی از اشتباه موردی باشد، ناشی از اشتباه روندی و ساختاری است. اولین اشتباه مسلم، بی‌توجهی و آماده نبودن برای ورود احتمالی یا قطعی این ویروس به کشور بود. عدم توقف ارتباط مسافرتی با چین، یا عدم تامین تست‌های کووید-۱۹، یا عدم تهیه و آموزش دستورالعمل‌ها برای شناسایی فوری بیماری نمونه این ادعاست. به همین علت است که تا اول اسفند و مرگ دو نفر که قطعاً پیش از آنها هم افرادی فوت کرده بودند این بیماری اعلام نشد و اگر برادر یکی از فوتی‌ها پزشک نبود شاید باز هم دیرتر اعلام می‌شد. تازه با اعلام ورود کرونا هم مخالفت جدی می‌شد و حتی خبرنگاران اعلام‌کننده را به دادگاه کشاندند که البته تبرئه شدند. اشتباه دوم که این نیز مهلك بود، كوچك جلوه دادن کرونا بود. صداوسیما این خط را تبلیغ می‌کرد. به طوری که می‌خواستند از هفته دوم شرایط را عادی اعلام کنند. شاید حق داشتند، چون کشور در سال ۹۸ در شرایط بدی بود، اضافه شدن يك مساله مهم مثل کرونا نیز قابل تحمل نبود، ولي كوچك جلوه دادن آن خطرات بعدی را داشت که همه شاهد آن بودیم. اشتباه سوم، فعال شدن نظریه توطئه یا خودبزرگ‌بینی‌های نابخردانه وزارت بهداشت و به قول معروف در پیسی برای خودشان باز کردن بود! که آنان را از واقعیت مساله دورتر می‌کرد و متأسفانه دود آن به چشم همه رفت. تاکید بر طب اسلامی و ملی نیز از این نمونه است. اشتباه بعدی نحوه برخورد با واکسن بود که باز هم خود بزرگ‌بینی در کنار نظریه توطئه وارد ماجرا شد و ایران را از پذیرش آزمون مرحله سوم واکسن سینوفارم و واردات محروم کرد و بخش مهمی از بالا رفتن آمار مرگومیر ناشی از تاخیر ۶ ماهه در واردات و تزریق واکسن بود که مسوولیت آن را باید عده‌ای تقبل کنند. متأسفانه همه اینها در همان زمان نوشته شده بود و در فضای مجازی و روزنامه در دسترس است، ولي گوش شنوایی برای آن نبود. چرا چنین مشکلاتی رخ داد؟ توضیح آن، ریشه در تحلیل ساختار سیاسی ایران و به‌طور مشخص فقدان نهادهای مستقل مدنی از جمله در حوزه پزشکی و درمان و نیز ضعف رسانه‌های مستقل دارد. عدم شفافیت و فقدان پاسخگویی و از همه بدتر، فقدان اعتماد اجتماعی میان مردم و ساختار دولت و شکاف درون ساختاری علل اصلی این وضع است که باید جداگانه تاثیر هر کدام را توضیح داد که پیش‌تر گفته شده است در آینده هم گفته خواهد شد.

منبع: روزنامه اعتماد 2 اسفند 1400 خورشیدی